

## تبیین تأثیر ناخودآگاه در هویت‌مندی مکان

### Explaining the Impact of the Subconscious on location Identity

Dr. Elham Parvizi

Assistant Professor, Kharazmi University, Tehran, Iran.

[parvizi.e@gmail.com](mailto:parvizi.e@gmail.com)

دکتر الهام پرویزی

استادیار، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

#### Abstract

Architecture is the art of constructing a space that is perceived and appreciated by human beings. The need for conventional and identifiable areas in architecture is one of the most important qualitative features of human life. According to studies of the sciences related to the psyche, the subconscious contains social and individual memories of past forms and forms. Therefore, in dealing with some spaces, one quickly feels familiar and close, and in others, a sense of home. In this paper, the question is whether looking at the process of forming mental schemas from space in the subconscious and how new data can be adapted to it can be profoundly familiar. And the identity of the paying area? In this research, an interdisciplinary study of the subconscious is done in the field of psychology and architecture. Then the mechanism of its impact on the way of knowing architecture is examined. The research method is qualitative, which is first collected as library and documentary material in the field of psychology, and subconscious cognition and the stages of perception and cognition in the human mind, and then analyzed analytically, and then examines how space is understood by One is useful in creating qualities such as "this identity and identity." And the unconscious human being as the primary source of memories and influence on human behavior and choice needs more attention and consideration in the future design of architectural spaces.

**Keywords:** Subconscious, familiar imagination, architectural identity, schema

#### چکیده

فضای مصنوع و غیرمصنوع، همواره مورد ادراک و ارزیابی آدمی قرار می‌گیرد. و نیاز به فضاهای آشنا و هویت‌مند از مهمترین شاخصه‌های کیفی زندگی انسان است. بر اساس مطالعات علوم مرتبط با روان، ناخودآگاه انسان، شامل خاطرات جمعی و فردی از اشکال و فرم‌های گذشته است. از این رو آدمی در برخورد با برخی فضاها، به سرعت احساس آشنایی و نزدیکی دارد. و در بعضی دیگر احساس غربت. در این نوشتار به دنبال ضرورت این موضوع در طرح فضا، این پرسش مطرح است که آیا با نگاهی به فرایند شکل‌گیری طرح‌واره‌های ذهنی از فضا در ناخودآگاه و نحوه انطباق داده‌های جدید با آن می‌توان به صورت عمیق به نحوه آشنابرداری (این همانی) و هویت‌مندی فضا پرداخت؟ در این تحقیق با نگاهی بین رشته‌ای، مروری بر مقوله ناخودآگاه در حوزه روان‌شناسی و معماری صورت پذیرفته. و سپس مکانیزم تأثیر آن بر نحوه شناخت فضای مصنوع مورد بررسی قرار می‌گیرد. روش تحقیق کیفی است، که در ابتدا مطالب به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی در حوزه روان‌شناسی و شناخت ناخودآگاه و مراحل ادراک و شناخت توسط آن در ذهن انسان جمع‌آوری شده. و سپس به صورت تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجه آنکه بررسی نحوه درک فضا توسط آدمی در ایجاد کیفیت‌هایی همانند "این همانی و هویت‌مندی" مؤثر می‌باشد و ناخودآگاه انسان به عنوان منبع اصلی خاطرات و تأثیر بر رفتار و انتخاب آدمی نیاز به توجه و بررسی بیشتری در نحوه طراحی آینده فضاهای معماری دارد.

**واژه‌های کلیدی:** ناخودآگاه، آشنا پنداری، هویت معماری، طرح واره

ویرایش نهایی: اردیبهشت ۹۹

پذیرش: آبان ۹۸

دریافت: مرداد ۹۸

نوع مقاله: تحلیلی

#### مقدمه

در حال حاضر مبحث هویت‌مندی فضاهای مصنوع از مهمترین دغدغه‌های طراحان است. از طرفی راه حل هویت‌مندی، به سمت فرم‌گرایی پیش رفته، و به الگوبرداری از فرم‌های گذشتگان محدود شده است. اما تجارب مختلف در این زمینه نشان از آن دارد که نه تنها این امر موجب هویت‌مندی فضا نگردیده، بلکه از آن به شدت می‌کاهد. ایجاد طرح‌های نامرتب با گذشته نیز با ایجاد فضاهای ناآشنا منجر به سردرگمی و بی‌هویتی فضاهای ساخته‌شده، گردیده است. اما فضای ساخته شده توسط بشر، به عنوان بخشی از پدیده‌های جهان در صورتی می‌تواند مسیر تکامل خود را طی کند. که بتواند به عمق شیوه آفرینش نزدیک گردد. و به صورت تدریجی در جهت مسیر گذشته و رو به سوی پیشرفت گام بردارد. فضای مصنوع توسط آدمی ساخته می‌شود و مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. لذا این مخاطب است. که

## Explaining the Impact of the Subconscious on location Identity

بر آن ارزش‌گذاری کرده و میزان هویت‌مندی آن را درک می‌کند. مطالعه نحوه درک و شناخت محیط توسط ذهن انسان و پایه‌گذاری برخورد طراحی بر اساس نظامی که توسط آن مورد ارزیابی و درک قرار می‌گیرد می‌تواند گام مهمی در جهت ایجاد فضاهای مطلوب‌تر باشد (پاکزاد، ۱۳۹۵).

آدمی در فضای آشنا، احساس هویت‌مندی می‌کند. خود را در فضا می‌یابد. و احساس سکونت و آرامش دارد. و بر عکس در فضایی ناآشنا احساس بی‌هویتی و گم‌گشتگی دارد و منزوی خواهد شد. دنیای درون و بیرون در او به دوگانگی می‌انجامد. لذا سرگشتگی و ناامیدی را به همراه خواهد داشت. هویت‌مندی، در واقع به معنای شباهت به خودی و عدم شباهت به ناخودی، و اینکه هر پدیده بتواند خود را مجزا و شناخته شده بنمایاند در ذهن انسان رخ می‌دهد. آدمی‌زاد با شناخت دنیای درون خود می‌تواند دنیای بیرون و هویت‌مند خود را نیز بسازد. از آنجایی که بخش عظیمی از درون را طبق نظریه روانشناسی فروید، ناخودآگاه تشکیل می‌دهد. لذا شناخت آن می‌تواند در چگونگی شکل‌گیری ادراک آدمی از محیط کمک فراوانی داشته باشد (میرمقتدایی، ۱۳۸۳).

در طی زمان، انسان با دریافت اطلاعات از محیط خود، به مرور آن را به صورت تجرید شده در ناخودآگاه خود بایگانی می‌کند و به این ترتیب آن را به ساختار اولیه‌ای برای شناخت و درک محیط‌های بعدی تبدیل می‌کند که به تدریج این ساختار زبان مشترک ادراکی بین انسان‌ها در کل جهان و یا جوامع انسانی خواهد شد. در کل ذهن، الگوساز و الگوخواه است تا بتواند از محیط برداشت‌هایی آشنا داشته باشد و احساس امنیت کند و همچنین پیغامهای محیط را دریافت دارد. لذا توجه به نظریه‌های مرتبط با "ناخودآگاه از جمله" نظریه ناخودآگاه<sup>۱</sup> فروید<sup>۲</sup> و نیز "نظریه کهن‌الگوی یونگ"<sup>۳</sup>، و نظریه‌های شناختی در روان‌شناسی که نحوه ادراک فضا و تأثیر ناخودآگاه ذهن در این فرایند را مشخص کند، می‌تواند میزان تأثیر این امر را در این همانی و هویت‌مندی فضا مورد بررسی قرار دهد.

## مفهوم ناخودآگاه

ناخودآگاه اصطلاح ابداع شده در قرن ۱۸ توسط فیلسوف آلمانی "کریستوفر ریچل"<sup>۳</sup> است و بعد از آن توسط شاعر و مقاله‌نویس معروف "ساموئل تیلور"<sup>۴</sup> بنیان‌گذار جنبش "رمانتیک" در انگلستان استفاده شد. این پدیده عبارت است از مهارتی که به‌طور خودکار عمل می‌کند. افکار ناخودآگاه، عادات ناخودآگاه، واکنش خودکار ترس پنهان و خواسته‌های پنهان است. ناخودآگاه مخزنی از خاطراتی است که فراموش شده‌اند. اما با این وجود ممکن است در چند لحظه به صورت فلاش‌بک در دسترس قرار بگیرند و منبع ضمنی ذهن ناخودآگاه می‌تواند به عنوان منبعی از رویاهای شب و افکار خودکار دیده شوند (تکینسون، ۱۳۸۵: ۲۵-۳۵).

"فروید" نخستین کسی بود. که در قالب کاوشی نظام‌مند، تأثیر ناخودآگاه را در حیات ذهنی بهنجار و نابهنجار آدمی بررسی کرد. فروید میان دو نوع کاربرد مفهوم ناخودآگاه تمایز قرار می‌دهد. ناخودآگاه به عنوان یک صفت صرفاً به جریان‌های روانی اشاره دارد. که موضوع توجه خودآگاهانه در لحظه معین نیستند. و ناخودآگاه به عنوان یک اسم، مشخص‌کننده یکی از نظام‌های روانی است. که فروید آن را در اولین نظریه خود درباره ساختار روانی (مدل مکان نگارانه) شرح داده بود. مطابق این نظریه، روان به سه نظام یا سه منطقه روانی تقسیم می‌شود: (۱) خودآگاه، (۲) نیمه خودآگاه و (۳) ناخودآگاه (همان).

از طرفی "کارل گوستاو یونگ"<sup>۵</sup> (۱۸۷۵-۱۹۶۱م) گذشته از آن که برای ناخودآگاه و نقش آن در زندگی فرد اهمیتی قائل است. وجود لایه دیگری را نیز در ناخودآگاه انسان قائل است. که آن را "ناخودآگاه جمعی" یا "ناخودآگاه جمعی" می‌خواند. این مفهوم در روان‌شناسی یونگ از اهمیت و اصالت خاصی برخوردار است. از نظر یونگ ناخودآگاه جمعی، میراثی است. از دوره‌های نخستین زندگی بشر که در حافظه تاریخی انسان‌ها ثبت شده‌است. و همه مردم در آن سهیم هستند. بنابراین کهن‌الگوها تصویرها و رسوب‌هایی است. که بر اثر تجربه‌های مکرر پیشینیان باستانی ما، به ناخودآگاه بشر راه یافته‌است. در واقع ذهن انسان در هنگام تولد همچون لوحی سفید نیست، بلکه دارای الگوهای اولیه‌ای است. که به صورت ارثی از والدین به فرزندان منتقل شده‌است. یونگ، محتویات ناخودآگاه جمعی را که در همه انسان‌ها مشابه بوده و رد اسطوره‌ها، افسانه‌ها، آیین‌ها، و مناسک مذهبی اقوام مختلف، رویاها، خیال‌پردازی‌ها، و آثار هنری نمود پیدا

1 . the unconscious

2 . collective unconscious

3 . jungian archetypes

4 . samuel taylor coleridge

5 carl Gustav Jung

می‌کند، کهن الگو می‌خواند (یونگ، ۱۳۸۱). بنابراین روان‌شناسان تعاریفی که از فرهنگ به عنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل تعیین‌کننده رفتار ارائه می‌دهند. بیانگر انتقال فرهنگ‌ها و تکامل تجارب جوامع از طریق یادگیری است (آشوری، ۱۳۸۰).  
 یونگ می‌گوید: زبان ناخودآگاه، زبان نمادها است. ناخودآگاه بی‌پرده و برهنه با ما سخن نمی‌گوید. بلکه همواره در جامه‌ای پر رمز و راز، و در پوششی از نماد پنهان می‌گردد. ناخودآگاه‌ها به زبان رویا و اسطوره با ما سخن می‌گویند. او زادگاه اسطوره و رویا را در درون ناخودآگاه می‌داند. وی رویای جمعی را اسطوره می‌نامد. که در طی تاریخ اقوام و ملل آن را دیده و به زبان تمثیل و نماد باز گفته‌اند. در حقیقت ناخودآگاه جمعی همان عاملی است. که نمادهای جمعی را پدید می‌آورد (یونگ، ۱۳۸۱). در روانشناسی تحلیلی، آن دسته از اشکال ادراک و اندریافت را که به یک جمع به ارث رسیده است، کهن الگو یا سرنمون می‌خوانند (شفیعی زاده، ضیاء بخش، ۲۰۳-۲۰۴).

جدول ۱- نظریه یونگ و فروید در مورد ناخودآگاه (منبع: آشوری، ۱۳۸۰ و اتکینسون، ۱۳۸۵)

ناخودآگاه فردی	(فروید) واپس زدگی از خودگاه
	(یونگ) تجربه‌های پیشین شخص
ناخودآگاه جمعی (نظریه یونگ)	برگرفته از تجربیات کل بشر



نمودار ۱- انتقال الگوهای ناخودآگاه در بشریت (منبع: آشوری، ۱۳۸۰ و اتکینسون، ۱۳۸۵ و یونگ، ۱۳۸۱).

### طرح واژه‌های ذهن

یونگ<sup>۱</sup> آغاز عمل شناخت را از حواس، و دریافت اطلاعات از محیط را از طریق سیستم اعصاب می‌داند. محرک‌ها در آستانه مشخص، گیرنده‌های حسی را که همان نقطه تماس بین جهان درونی و واقعیت خارجی هستند فعال می‌کنند (سولسو، ۱۳۸۱). از این طریق پدیده‌های جهان را به مثابه اولین حلقه در زنجیره رویدادهایی که بعدها متضمن رمزگذاری، آندوزش و تبدیل اطلاعات تفکر و واکنش نسبت به آن‌ها است. به کمک گیرنده‌های حسی خود می‌بینند، می‌شنوند، می‌بویند، می‌چشند<sup>۲</sup> (قمی و مهاجری، ۱۳۸۷). برای نگهداری اطلاعات بیشتر از مدت مذکور باید از استراتژی تکرار و مرور ذهنی کمک گرفت اطلاعات تا زمان تکرار و مرور در حافظه کوتاه‌مدت باقی می‌ماند. که طول مدت نگه‌داری مطالب در آن بسیار مختصر است. در واقع انسان تمامی اطلاعات ثبت شده در حافظه حسی خود را حفظ نمی‌کند، تنها اطلاعات مورد توجه یا دقت خود را حفظ می‌کند (سیف، ۱۳۸۴).

توانایی برای برخورد با گذشته و استفاده از آن اطلاعات برای درک و فهم زمان حال از کنش‌های حافظه درازمدت و ناخودآگاه محسوب می‌شود. به این معنی که حافظه دراز مدت این امکان را فراهم می‌کند به جریان بی‌توقف تجربه بلافاصل درک گردد (سولسو، ۱۳۸۱).  
 اگر به اطلاعات رسیده به حافظه حسی توجه شد، به حافظه کوتاه‌مدت انتقال می‌یابد و اطلاعات رسیده به حافظه کوتاه‌مدت نیز پس از پردازش به حافظه بلندمدت سپرده می‌شوند. "لغتوس‌ها" نیز درباره اهمیت حافظه بلندمدت می‌گویند: انسان‌ها می‌توانند مقادیر هنگفتی اطلاعات کلمات نام‌ها صورت‌ها یا مکان‌ها را به طور دائمی یا نیمه دائمی در مخزن بلندمدت خود ذخیره کنند. بدون مخزن بلندمدت، چیزی وجود نخواهد داشت. زیرا توانایی یادآوری الگوی گذشته است. که به ما امکان می‌دهد تا به طریقی پویا با محیطمان کنش متقابل داشته باشیم (لوفتوس<sup>۲</sup>، ۱۹۷۶: ۵۶).

اطلاعات جالب توجه در حافظه حسی به الگوهای تصویری یا صوتی (یا سایر الگوهای حسی) تبدیل می‌شود. و به حافظه کوتاه‌مدت انتقال می‌یابند. در حافظه کوتاه مدت به صورت رمز یا الگوهای ذهنی و یا طرح واژه در می‌آیند. این امر مستلزم فرایند دیگری است به نام

<sup>1</sup> D. Lea, "Christopher Alexander: An Introduction for Object-Oriented Designers". 35. A. Dearden & Janet Finlay, "Pattern Languages in HCI: A Critical Review"

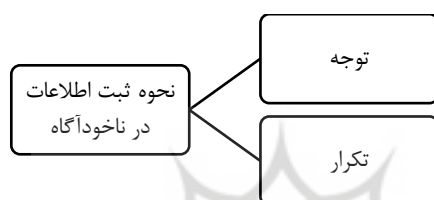
<sup>2</sup>. Loftus

## Explaining the Impact of the Subconscious on location Identity

"رمزگردانی"<sup>۱</sup> منظور از رمز گردانی یعنی بازنمایی آنها به صورت غیر از صورت اولیه است (همان: ۳۰۵). فرایند رمزگردانی منتج به الگوهایی در حافظه می‌شود که طرح‌واره نام دارد.

به عبارتی به الگوی ارتباطی میان داده‌های ذخیره شده در حافظه "طرح‌واره"<sup>۲</sup> گفته می‌شود. هر طرح‌واره مجموعه‌ای از گره‌ها و ارتباطات میان آنها در شبکه تار عنکبوتی حافظه است. که به خاطر ارتباط محکم آنها با یکدیگر کمابیش به صورت یکپارچه و یکواخت بازیابی می‌شوند. بازیابی اطلاعات با ردیابی شبکه ارتباطی به نقطه‌ای که ذخیره گردیده است امکان‌پذیر است (همان: ۲۸). طرح‌واره‌های ذخیره شده در حافظه تأثیری قوی بر شکل‌گیری شناخت ناشی از ادراکات حسی دارند. اگر اطلاعات در قالب الگوهای ذهنی افراد یا تصوراتشان در مورد دانسته‌ها جای نگیرد در پردازش اطلاعات دچار مشکل می‌شوند.

سیف در مطالعات خود به نظریات روان‌شناسان در تعریف طرح‌واره اینچنین اشاره می‌کند: "اسلاوین"<sup>۳</sup> طرح‌واره را شبکه‌هایی از اندیشه یا روابط به هم مرتبط یا شبکه‌هایی از مفاهیم که در حافظه افراد وجود دارند و آنان را قادر می‌سازند تا اطلاعات تازه را درک و جذب نمایند تعریف کرده است (سیف، ۱۳۸۴: ۳۰۸)... "سیفرت"<sup>۴</sup> نیز طرح‌واره را هدایت‌کننده عملیات پردازش می‌داند. بنابراین می‌توان طرح‌واره‌ها را میانجی ادراک به شناخت دانست.



نمودار ۲- نحوه ثبت اطلاعات در ناخودآگاه (منبع: سیف، ۱۳۸۴)

## طرح‌واره‌ها در فضا

الکساندر از بنیانگذاران استفاده از ناخودآگاه در معماری محسوب می‌گردد. وی به کنکاش ذهن آدمی برای بررسی معادل ناخودآگاه معماری می‌پردازد. الکساندر، الگوها را عصاره تجربیات بشری می‌داند. که پایه‌های ضروری برای پیوند طراحی با ادراک انسان را فراهم می‌آورد. او از آنها به جای ابزار طراحی به منظور معنا بخشیدن به محیط‌های مصنوع استفاده می‌کند و معتقد است. که الگوها ابزاری بسیار قوی برای کنترل فرایند پیچیده از جمله فرایند طراحی معماری و دستیابی به انسجام ساختاری و عملکردی هستند (کلاین،<sup>۵</sup> ۱۹۹۶: ۴۹-۴۷). الکساندر در مطالعات خود به دنبال الگو می‌گردد و "شولتز" آن را از تأثیر ناخودآگاه در انسان به بحث می‌گذارد الگوهایی که در ناخودآگاه انسان وجود دارد. این الگوها می‌تواند توسط فرهنگ‌ها و آموزه‌های مختلف دینی و اجتماعی در انسانها به وجود آید و تا نسل‌های متمادی وجود داشته‌باشد. همانند تأثیر تمثیل‌های بهشت بر باغ‌های ایرانی.

الکساندر، مشاهدات مهمی در زمینه تفاوت میان رهیافت‌های ناخودآگاه و رهیافت‌های خودآگاه جهت طراحی و ساخت مطرح می‌سازد. در تعریف یک طراحی خوب در معماری به ساختمان‌های بومی‌ای که در جوامع سنتی ساخته شده است، اشاره می‌کند. جوامع سنتی فرم‌های معماری بومی خود را طی زمان طولانی و بعد از پشت سر گذاشتن آزمون‌ها و تصحیح خطاها پیدا کرده‌اند. هرگونه تغییر و تحولی در این جوامع سنتی آهسته بوده و آنها به‌خوبی توانسته‌اند این تغییرات را با سیستم ساخت خود تطبیق دهند. در حالی که در دنیای مدرن امروز تغییرات توسط غیربومیان و از طریق معرفی تکنولوژی پیشرفته مدرن صورت می‌پذیرد (مهاجری و قمی، ۱۳۸۷: ۴۷).

الکساندر به الگوها تأکید داشت. و پارامتر "کل" را بر دیگر موارد طراحی ارجح نمود. ادامه این نظریه جدید در دو کتاب "روش جاودانه ساختن" و "زبان الگو" بازتاب داشت. این کتاب‌ها تأکیدی خاص بر تأثیر متقابل مردم و محیط بر یکدیگر دارند. وی ادعا می‌کند الگوها، حقایقی ثابت و تغییرناپذیرند. الگوها تمامی راه‌های ممکن برای حل مشکلات ذکر شده را فراهم می‌آورند. وی عنوان می‌کند الگوها از ۵ هزار سال پیش تا کنون به عنوان طرح‌های اولیه شناخته شده بودند و همواره بخشی از طبیعت آدمی بوده و هستند. الکساندر روش جاودانه ساختمان و زبان الگو را به عنوان وسایل و ابزار طراحی در راستای انسانی کردن محیط‌ها و معنا بخشیدن به آنها ارائه می‌دهد. وی مقایسه

1. Encoding

2. Schematic

3. Slavin

4. Seifert

5. Cline

جالبی میان الگو و زبان متداول (زبانی که مردم به کمک آن سخن می گویند) انجام می دهد: توسط زبان الگو، مردم، قادر به خلق یک توه نامحدود برای شهرها، ساختمان ها، فضاهای شهری جدید، و بی همتا هستند. درست مانند زبان که توانایی آفریدن جملات نامحدود و متنوع را داراست (الکساندر<sup>۱</sup>، ۱۹۷۷: ۴۳) زبان الگو عصاره تجربیات بشری است. و پایه های ضروری جهت پیوند با انسان را فراهم می آورد و کمک می کند تا پیچیدگی محیط پیرامون خود را درک نماید. بنابراین زبان الگو اهداف زیر را دنبال می کند: (۱) راهی برای درک و کنترل سیستم های پیچیده و (۲) استفاده از زبان الگو به عنوان ابزاری برای دستیابی به انسجام ساختاری و عملکردی (مهاجری و قمی، ۱۳۸۷: ۵۱). لذا زبان الگوی الکساندر را در واقع می توان منطبق با نظریه کهن الگوی یونگ دانست. همان گونه که یونگ معتقد است. که کهن الگوها زبان مشترکی بین انسانها فراهم می آورد و می تواند انسجام ایجاد کند الکساندر نیز این امر را در معماری عامل انسجام فضاها با گذشته و انسان و محیط می داند. از این رو آدمی با حضور در فضاهایی که بر اساس الگوها شکل گرفته است می تواند آن را درک و شناسایی کند و منطبق با طرح واره های ذهن خود بداند و احساس این همانی کند. و این همانی در واقع بخش مهمی از حس هویت مندی را در بر می گیرد. کهن الگو موجودیت روان تن و دارای دو جلوه است: جلوه ای با اندام های جسمی و با ساختارهای روانی ناآگاه و بالقوه. چنانکه به طور مثال از دلایل اصلی استمرار الگوها در معماری مانند چهارطاقی در ایران و نفوذ چنین نمادهای فرهنگی و آیینی نزد مومنان به باورهای مسلط جامعه عصر ساسانی مربوط است و به شناسا بودن آن نزد مومنان آیین زرتشت در پیش از اسلام و تداوم آن به عنوان یک شکل مقدس از پیش پذیرفته شده در دین اسلام است (حاتمیان، ۱۳۹۱: ۱۸۰).

#### هویت مندی فضای معماری در انطباق با طرح واره های ناخود آگاه

در شکل گیری هویت مکانی، دو مرحله وجود دارد. در مرحله نخست اطلاعات محیط توسط فرد دریافت می گردد. و محیط به وسیله فرد شناسایی می گردد. و در مرحله دوم فرایند پیوند روانی با مکان به انجام می رسد. که در واقع انطباق با خاطرات و الگوهای گذشته است و به صورت "هویت مکانی" تداوم می یابد (رضازاده، ۱۳۸۵: ۲۳۷).

احراز هویت، بخشی به تشخیص مرتبط می شود. و بخشی به بازشناسی. بر این اساس نخستین گام در راه تشخیص هویت، امکان بازشناسی پدیده بر اساس شباهت های آن با پدیده های هم سنخ، و تفاوت هایش با پدیده های غیر هم سنخ (الگوهای موجود) در ذهن است. در واقع واژه "بازشناسی" تنها به معنای "شناسایی" اشیاء نیست. بلکه به تجربه معنا و مفهوم آنها نیز هست (نوربرگ شولتز، ۱۳۷۹: ۸۰). اگر "بازشناسی" پدیده ای میسر نگردد. آن گاه فرایند تشخیص هویت نمی تواند ادامه یابد. به همین خاطر است. که اگر عوامل "بازشناسی" پدیده ای در سطح خاصی از آن سلب شوند. هویت مند بودن آن به شدت مورد تردید قرار می گیرد. بدون این عوامل، "بازشناسی" پدیده قابلیت انطباق با تصویر ذهنی مورد نظر را که برآمده از الگوهای ناخود آگاه است را از دست می دهد. و دیگر نمی تواند ابتدایی ترین توقعاتی را که از آن می رود برآورده سازد.

به این ترتیب دسته ای از توقعات هستند. که از پدیده مورد هویت سنجی و همه پدیده های هم سنخ با آن انتظار می رود که پاسخ گوی آنها باشند. که این توقعات در واقع زاییده الگوهای ذهنی افراد هستند. این توقعات را می توان "توقعات موضوعی" نام برد. که تداوم در برآورده شدن توقعات موضوعی به معنی فراهم آمدن امکان "بازشناسی" و دستیابی به راهکارهای عملی برای قرار گرفتن در مسیر احراز و تثبیت هویت است. این امر در رابطه با فضا مرتبط با تجارب کل بشری در رابطه با نوع فضای ساخته شده است. مانند آنکه انتظارات مشابهی در کل جهان از محل سکونت افراد وجود دارد و این در طرح واره ناخود آگاه کل بشر یافت می شود.

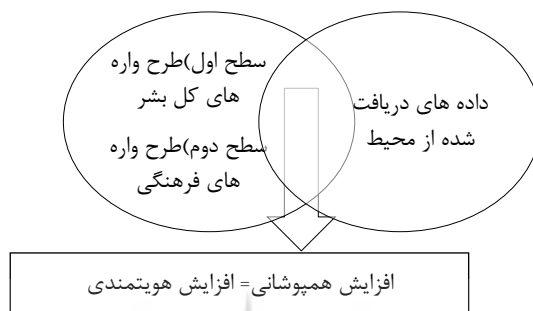
اما نباید از خاطر برد. که هویت مندی پدیده همان قدر که بدون بازشناسی پدیده ناممکن است با توسل به بازشناسی نیز به تنهایی میسر نمی گردد. پس "بازشناسی" شرط لازم برای "هویت مندی" است. ولی شرط کافی نیست. بلکه باید از پدیده های هم سنخ خود نیز متمایز گردد. تا فرایند تشخیص هویت به طور کامل انجام گردد. در واقع شباهت های "درون دسته ای" در مرحله "بازشناسی" اهمیت داشته. و در مرحله تشخیص استقلال پدیده بر مبنای تفاوت ها اهمیت می یابد. که می توان از آن به عنوان توقعات موضوعی نام برد. به عبارتی اگر بازشناسی و برآورده شدن توقعات موضوعی شرط عام برای هویت مندی یک پدیده است. تشخیص و پاسخ گویی به توقعات موضوعی نیز شرط خاص برای احراز و تثبیت هویت به شمار می آید. این دو در کنار یکدیگر و با برقرای رابطه ای متعادل، قادر به هویت بخشی به یک پدیده هستند. و توجه بیش از حد به هر یک منجر به عدم توازن و اختلال در امر احراز هویت به واسطه شباهت یافتن پدیده ها، یا رواج

<sup>1</sup> Alexandr

## Explaining the Impact of the Subconscious on location Identity

اغتشاش در میان آنها می‌شود (پرویزی، ۱۳۹۴). این توقعات ناشی از طرح واره های نژادی و مرتبط با فرهنگ است که منتج به ارتباط بیشتری با افراد در فرهنگهای خاص خواهد شد.

به عبارتی انطباق با طرح واره‌های ذهن ناخودآگاه در ارتباط با موضوع پدیده که به طور عام مطرح است. منتج به شناسایی می‌گردد و انطباق با طرح واره‌های ذهنی منطبق با فرهنگ در ارتباط با موضوع منتج به بازشناسی پدیده می‌گردد و احساس آشنایی با مکان و هویت‌مندی و این‌همانی خواهد کرد. در واقع احساس این همانی فرهنگی در این مرحله رخ می‌دهد که تفاوت پدیده معماری را در ارتباط با فرهنگ بومی خود با سایر فرهنگها در بر می‌گیرد و آدمی احساس این‌همانی با فضا خواهد نمود.



نمودار ۳: شیوه درک هویت‌مندی فضا توسط ذهن (منبع: رضا زاده، ۱۳۸۵)

بازشناسی، شرط لازم برای هویت‌مندی است. ولی شرط کافی نیست. بلکه باید از پدیده‌های هم‌سنخ خود نیز متمایز گردد. تا فرایند تشخیص هویت به طور کامل انجام گردد. در واقع شباهت‌های "درون‌دسته‌ای" در مرحله "بازشناسی" اهمیت داشته و در مرحله تشخیص استقلال پدیده بر مبنای تفاوت‌ها اهمیت می‌یابد. که می‌توان از آن به عنوان توقعات موضعی نام برد. به عبارتی اگر بازشناسی و برآورده شدن توقعات موضعی شرط عام برای هویت‌مندی یک پدیده است. تشخیص و پاسخگویی به توقعات موضعی نیز شرط خاص برای احراز و تثبیت هویت به شمار می‌آید. این دو در کنار یکدیگر و با برقراری رابطه‌ای متعادل قادر به هویت‌بخشی به یک پدیده هستند. و توجه بیش از حد به هر یک منجر به عدم توازن و اختلال در امر احراز هویت به واسطه شباهت یافتن پدیده‌ها یا رواج اغتشاش در میان آنها می‌شود.

## نتیجه گیری و تحلیل

از آنجایی که ارزشیابی فضاهای مصنوع و غیر مصنوع توسط انسان صورت می‌گیرد. و بخش مهمی از این ارزشیابی در وهله اول توسط شناخت و ادراک آدمی از کیفیت القا شده توسط فضا می‌باشد. لذا اتفاقی که در این فرایند به خصوص این‌همانی فضا رخ می‌دهد بسیار اهمیت دارد.

با توجه به مباحث مطرح شده در زمینه نحوه ادراک داده‌ها در ذهن، و نحوه تشکیل طرح‌واره‌ها از برخی از این داده‌ها و نیز احساس این‌همانی انسان با فضا می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت. که شناخت کهن الگوهای معماری در فرهنگهای بومی می‌تواند منتج به تولد فضاهای آشنا که انسان در آن احساس هویت‌مندی و این‌همانی دارد گردد. و تقلید صرف فرمهای معماری گذشته، شکست خورده و ناکارآمد می‌باشد. در واقع انسان با مواجهه با هر فضای معماری اطلاعاتی را در قالب حواس دریافت می‌کند. این اطلاعات در ذهن پردازش شده به صورت داده در سطوح مختلف حافظه سپرده می‌گردد. اگر تکرار و توجه در ورود اطلاعات مشابه وجود داشته باشد در حافظه دراز مدت ذخیره می‌گردد و یا در مواردی به صورت خاطرات همیشگی در ناخودآگاه ذخیره خواهد شد و تشکیل طرح‌واره خواهد داد. که احساس و رفتارهای انسان را در زندگی به صورت پنهان کنترل می‌کند. این طرح‌واره‌ها گاهی از طریق ژن، در نسلهای انسان ادامه می‌یابد. از این‌رو در مواجهه با فضاهای معماری و شهری همین طرح واره‌ها می‌تواند با اطلاعات جدید منطبق باشد و احساس هویت‌مندی و آشنایی را ایجاد کند و یا نامنطبق باشد و احساس بی‌هویتی در انسان به وجود آورد.

بنابراین طرح واره‌ها در مورد فضاهای ساخته شده می‌تواند در سطوح مختلف مطرح باشد سطح مرتبط با کل جوامع بشری، که برآمده از کهن الگوهای یونگ و طرح واره های الکساندر در معماری است و سطح بعدی مرتبط با تجارب نژادی و مرتبط با فرهنگ و نژاد خاص است. همپوشانی داده های محیطی در ذهن در هر دو سطح لازم است تا فرایند هویت‌مندی را تکمیل کند.

از این رو شناخت طرح‌واره‌های موثر در فرم و فضاهای معماری در فرهنگ‌های مختلف می‌تواند گام مهمی در تولد فضاهای جدید اما آشنا با فرهنگ هر قوم فراهم آورد. این موضوع می‌تواند باری موثر در هویت‌مندی فضاهای سردرگم معماری امروز باشد. جهت ایجاد این معماری با هویت می‌توان از طرح‌واره‌ها و الگوهای ذهنی انسانهای هر جامعه بهره برد. و در عین حال که معماری جدیدی تولید کرد. معماری‌ها دارای هویت و ساختار شناخته شده‌ای باشند. و تولدهای جدید فضا الگوهای پیشینیان خود را به ارث ببرند و انسان در بستر مادری آشنا با آرامش به تکامل خود ادامه دهد.



نمودار ۳- مراحل دریافت اطلاعات از فضای معماری و ایجاد کیفیت این‌همانی در ذهن (منبع: نگارنده)

## Explaining the Impact of the Subconscious on location Identity

## منابع

- آشوری، داریوش. (۱۳۸۰). تعریف‌ها و مفهومی فرهنگ. تهران: نشر آگه. ویرایش سوم.
- اتکینسون، ریتا. اتکینسون، ریچارد. و دیگران. (۱۳۸۵). زمینه روانشناسی هیلگارد. ترجمه: ارجمند، محسن. سمیعی، مرسله. رفیعی، حسن. تهران: ارجمند.
- پرویزی، الهام. (۱۳۹۴). تبیین اصول طراحی معماری در بافتهای بارزش تاریخی (نمونه موردی عودلاجان تهران). رساله دکتری. تهران: گروه معماری. دانشگاه تربیت مدرس.
- پاکزاد، جهان‌شاه. (۱۳۹۵). الفبای روانشناسی محیط برای طراحان. تهران: آرمانشهر.
- حاتمیان، محمدجعفر. نیستانی، جواد. موسوی کوهپیر، سید مهدی. (۱۳۹۱). تحلیل چگونگی استمرار معماری چهارطاقی از دوره ساسانی به اسلامی در ایران با تکیه بر روش نقدکهن الگویی. نشریه جامعه شناسی تاریخی. دوره ۴ شماره ۲. صص ۱۷۳-۱۹۲.
- خیرآبادی، فواد. (۱۳۹۶). جایگاه الگوهای نژادی در ناخودآگاه جمعی. رویش روانشناسی. سال ششم. شماره ۳. صص ۷-۱۸.
- رضا زاده، رضیه. (۱۳۸۵). رویکردی روانشناسانه و جامعه شناسانه به هویت مکانی در شهرهای جدید. مجموعه مقالات هویت شهرهای جدید. کتاب دوم. تهران: انتشارات شرکت عمران شهرهای جدید. صص ۲۳۵-۲۵۰.
- سیف، علی اکبر. (۱۳۸۴). روان شناسی پرورشی (روان شناسی یادگیری و آموزش). ویرایش ۵. تهران: آگاه.
- سولسو، رابرت ال. (۱۳۸۱). روانشناسی شناختی. ترجمه: فرهاد ماهر. ویرایش ۲. تهران: رشد.
- شولتز، کریستیان نوربرگ شولتز. (۱۳۸۵). معماری حضور زبان و مکان. ترجمه: علیرضا احمدیان تهران: نیلوفر تهران.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۴). انواع ادبی. تهران: فردوس.
- شفیعی زاده، کسری. ضیاء بخش، ندا. (۱۳۹۶). بررسی کهن الگوها یا انگاره های بنیادین پایدار (کهن الگوی بالا- پایین (ورهنگ) و (ماندلا)). در معماری ایرانی. فصلنامه پژوهش های نوین علوم جغرافی، معماری و شهرسازی. سال اول. شماره هفتم: ۲۰۱-۲۱۹.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۸۱). انسان امروزی در جستجوی روح خود. ترجمه: فریدون فرامرزی و لیلا فرامرزی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- مهاجر، ناهید. قمی، شیوا. (۱۳۸۷). رویکردی تحلیلی بر نظریه های طراحی کریستوفر الکساندر. نشریه هویت شهر. سال دوم. شماره ۲. صص ۴۵-۵۶.
- میرمقتدایی، مهتا. (۱۳۸۳). معیارهای شناخت و ارزیابی هویت کالبدی شهرها، هنرهای زیبا. شماره ۱۹، ۱۷-۲۶.
- Alexander, Christopher. (1977). "A Pattern Language". Oxford university press: New York.
- Conway MA. (2000). Playdell-Pearce CW. The construction of autobiographical memories in the self-memory system. Psychological Review . pp:261-88
- Cline, M.P. (1997). "The Pos and Cons of Adopting and Applying Design Patterns in the Real World", in Communications of the ACM. 39(10), pp.47-49
- Loftus, G.R. & E.F. Loftus. (1991). Human Memory: the Processing of Information. nj: Erlbaum.
- Seifer, K.L. (1991). Educational Psychology, 2 ed, Boston: Houghton Mifflin.
- Slavin, R. E. (1991). Educational Psychology, 3 ed. Newjersey: prentice\_Hall International.